

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۳۰ مارچ ۲۰۱۱

چرا باید اقدام دولت لیبیا، اپوزیسیون آن و دولت های غربی را محکوم کرد؟

خیزش مردمی و تحولات انقلابی در تونس و مصر، با شعارهایی چون نان و آزادی، تاثیر خود را بر بسیاری از کشورهای افریقائی - عربی گذاشت.

اما نمونه لیبیا، بسیار متفاوت از تونس و حتی مصر است. در تونس کارگران و مردم انقلابی تا حدودی دستاوردهائی از جمله آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب سیاسی، بازگشت تبعیدیان به کشور، آزادی رسانه های مستقل و غیره داشته اند. حزب حاکم و بقایای آن از حاکمیت کنار گذاشته شده اند و به طور کلی خواست های مردم در عرصه آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل تا حدودی متحقق شده است و این که پس از این تحولات، نیروهای طبقه کارگر و گرایش چپ جامعه تا چه حدی توان و ظرفیت گسترش و تعمیق تحولات انقلابی را در افق و چشم انداز سیاسی - طبقاتی خود قرار داده اند، بحث دیگری است.

در مصر، هنوز این اتفاقات به اندازه تونس رخ نداده است. ارتش که در همه جای دنیا وظیفه تأمین امنیت سرمایه و حاکمیت را به عهده دارد فعلا وظیفه «دموکراتیزه» کردن جامعه را به عهده گرفته و وعده داده است در آینده نزدیک خواست های مردم را تأمین کند. تاکنون ارتش چندین اطلاعیه علیه کارگران اعتصابی صادر کرده است که به اعتصاب خود پایان دهند. به قول مارکس، تاریخ دو بار تکرار می شود یک بار به صورت تراژیدی و یک بار به صورت طنز. اما به نظر می رسد این طنز در مصر، بسیار حزن انگیز است و ارتش پرچمدار تحولات شده است؟! بنابر این، به نظر من هنوز نمی توان گفت که انقلاب مردمی در تونس و مصر، پیروز شده است.

اما واقعه لیبیا، نوع دیگری پیش رفته است به طوری که باید اقدامات دولت لیبیا، اپوزیسیون رسمی آن و هم چنین عملیات نظامی دولت های غربی در این کشور را صریح و محکم محکوم کرد. آن چه که در لیبیا در جریان است از یک سو، ترس و تشویش دولت های سرمایه داری از خیزش های مردمی و از سوی دیگر راه حل آن ها را در

رابطه با تحولات کشورهای افریقائی و خاورمیانه ئی به نمایش می گذارد. چرا که همگان می دانند تحولات انقلابی و خیزش کارگران و محرومان و آزادی خواهان در سطح جهان، عمدۀ علیه منافع و مصالح بورژوازی است. در لیبیا، نخست مردم جان به لب رسیده سلسله اعتراضاتی را علیه سرهنگ قذافی که چون خمینی، خامنه ای، احمدی نژاد و غیره جنون آدم کشی دارد، آغاز کردند و به پیشرفت هائی نیز نائل آمدند که دولت های غربی را نگران کرد. در همان روزهای نخست اعتراضات مردم لیبیا، قدرت مردمی به حدی بود که بحث از فرار قذافی بود. اما چند روزی طول نکشید که گفته شد برخی از مقامات و وزرای دولت قذافی در داخل و خارج کشور، به صف اپوزیسیون پیوسته اند. تا این جا مشکلی دیده نمی شود و همه تحولات اعتراضی علیه دولت حقانیت خود را دارد. در چنین روندی روشن است که هر انسان آزادیخواه و چپ باید به حمایت از آن برخیزد. اما سپس اعلام می شود که در شهر بنغازی دولت موقت اپوزیسیون به ریاست وزیر دادگستری دولت قذافی که از پست خود کناره گیری کرده، تشکیل شده است. در سطح بین المللی نیز به ویژه هیأت نمایندگی لیبیا در سازمان ملل و سفیر آن در هند، از پست های خود کناره گیری کرده اند و به نمایندگی از دولت موقت بنغازی با دولت ها و سازمان ملل و غیره در حال گفت و گو هستند. در این جا، اولین سؤال این است که در لیبیا هم چون هر کشور دیگری به اساس قوانین آن کشور، حکم تعقیب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام، زیر نظر مسؤولیت های دستگاه قضائی است پس وزیر دادگستری در سازمان دهی زندان و شکنجه و اعدام مخالفان، نقش هدایت کننده و مهمی به عهده داشته است پس، چرا ایشان در رأس دولت موقت مخالفان قرار گرفته و تازه بسیاری از اعضای آن نیز مخفی هستند. تا حدودی می توان این مخفی کار را درک کرد اما تا این حد، جای سؤال دارد و کجا هستند آن چهره های اپوزیسیون که به تازگی از زندان های قذافی، دست کم در شهر بنغازی از زندان آزاد شده اند؟ آن ها که خود را از مردم و رسانه ها مخفی نمی کنند؟!

مهم ترین سؤال این است که این دولت موقت، چرا در شهر هفت صد هزار نفری بنغازی و شهرهای دیگر، اعتراضت مردمی را سازمان نداد؟ چرا صرفاً به میلیتاریسم روی آورد؟ چرا به دولت های امپریالیستی و در رأس همه به دولت فرانسه متوسل شد و از شورای امنیت سازمان ملل نیز خواست تا اقدامات نظامی را علیه دولت قذافی انجام دهد؟

در این میان دولت قذافی نیز بی رحمانه مردم را کشتار می کرد و هنوز هم می کند. اما سؤال این است مردمی که در روزهای نخست اعتراض خود را حتی در طرابلس پایتخت این کشور نیز با جرأت و شهامت بی نظیری سازمان داده و پیش می بردند و در درگیری با نیروهای طرفدار قذافی مقاومت می کردند سریعاً خاموش شدند؟ دولت چگونه توانست بار دیگر در بیش تر شهرها غیر از بنغازی دست بالا را بگیرد؟ چرا بخش عظیمی از مردم جان به لب رسیده به خانه هایشان برگشتند و تنها دولتیان و نظامیانی که از دولت جدا شده اند به جای سازماندهی اعتراضات مردمی به میلیتاریسم و بده و بستان با دولت های غربی روی آورده اند؟!

کاری که اکنون دولت های غربی و ناتو انجام می دهند در واقع به نوعی ادامه همان سیاست هائی است که سال های پیش در عراق و افغانستان پیاده کرده اند و نتیجه آن نیز جز ادامه جنگ و کشتار و ترور و حشت، قحطی و گرسنگی چیز دیگری نبوده است. منتها در مورد لیبیا، طنز تاریخ این است که گویا ارتش های وابسته به دولت های غربی و ناتو، موشک پرانی و بمباران های هولناک و ریختن هزاران تن بمب بر سر شهرهای لیبیا، در حال برقراری «دموکراسی» و «امنیت» برای مردم این کشور هستند؟ این چه نوع دمکراسی است که توسط موشک ها و جنگده های نظامی بر سر مردم پرتاب می شود؟ آن هائی که شعار می دهند: «زنده باد سارکوزی»؛ چه کسانی

هستند؟ در حالی که سارکوزی، مورد نفرت ملیون ها کارگر و مردم محروم فرانسه به دلیل سیاست های غیرانسانی اش است.

بدین ترتیب، روشن است که برای دولت های غربی، لیبیا با تونس و مصر و غیره تفاوت بزرگی دارد و آن هم تونس و مصر، در عرصه اقتصادی جایگاه چندان شاخصی ندارند که توجه و حساسیت دولت های غربی را برانگیزند. اما لیبیا، هم به لحاظ جغرافیائی در شاخ افریقا و نقشی که به عنوان پل ارتباطی بین کشورهای افریقا و خاورمیانه دارد و هم این که از یک موقعیت مهم ستراتژیک برخوردار است و هم چنین نفت این کشور مرغوب تر و گران تر و استخراج آن هم کم هزینه تر است.

قبل از این ماجراها دولت قذافی، رابطه بسیار نزدیکی با دولت های فرانسه، ایتالیا، المان و حتی امریکا داشت. بنابراین، این خصوصیات لیبیا، برای دولت های پیشرفته سرمایه داری و امپریالیستی حائز اهمیتی ویژه و حیاتی است. از این رو، دخالت نظامی آن ها در لیبیا، نه برای دموکراسی و آزادی و دل سوزی برای مردم ستم دیده این کشور، بلکه دقیقا در راستای حفظ منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی شان است؛ دولتی هم که به عنوان اپوزیسیون خودش را در بنغازی مستقر کرده است نه از سوی مردم معترض، بلکه در معامله با دولت های متجاوز خود را آرایش داده است. به همین دلایل و در عین حالی که باید محکم از مبارزه به حق مردم لیبیا علیه قذافی دیوانه و آدم کش دفاع کرد اما سیاست های دولت موقت مستقر در بنغازی و عملیات نظامی دولت های غربی و ناتو در لیبیا را نیز باید شدیداً محکوم کرد و خواهان قطع فوری جنگ در این کشور شد و به فضائی کمک کرد و از راه های دیگری چون تشدید بایکوت سیاسی دولت قذافی را تحت فشار گذاشت تا مردم با مبارزه پیگیر خود، دولت قذافی را سرنگون کنند.

هم اکنون در بنغازی، «دولت موقت» یا «شورای ملی» مخالفان و دولت انتقالی به رهبری محمود جبرئیل درصدد ایجاد واحدهای نظامی کارآمد برای مقابله با ارتش قذافی هستند. شبکه خبری العربیه، با پخش تصاویری از یک قرارگاه نظامی در بنغازی، از آموزش نظامی داوطلبان جوان گزارش می دهد.

«شورای ملی» مخالفان مدعی است که در حال حاضر حدود هزار شبه نظامی سازمان دهی شده در اختیار دارد. این تعداد به جز مخالفان یا شورشیانی هستند که در شهرهای مختلف لیبیا علیه ارتش قذافی مشغول نبرد هستند. سؤال این است که چرا شورای ملی مخالفان، به اعتراض مردم کم بها می دهد. به نظرم جواب صریح این است که این شورا، نمی خواهد مردم عمیقاً مناسبات و ساختارهای سیاسی و اجتماعی موجود را زیر سؤال ببرند چون که دولت موقت به آن ها نیاز دارد. بازرگان، نخست وزیر دولت موقت پس از سرنگونی حکومت پهلوی، در یکی از مصاحبه هایش گفته بود من باران می خواستم سیل آمد. یعنی الان شورای ملی مخالفان لیبیا، برای این که تلاش می کند مسائل کشور را تا حد ممکن در بالا حل و فصل نماید و نمی خواهد وضعیت موجود به حدی رادیکالیزه شود که در آینده قادر به مهار آن نباشد.

در این میان، بی جهت نیست که اتحادیه کشورهای افریقائی نیز اعلام کرده است برای حل بحران لیبیا، باید دوره ای انتقالی را به وجود آورد تا زمینه انتخابات آزاد فراهم شود. در آدیس آبابا، پایتخت اتیوپی، نمایندگان دولت قذافی با نمایندگان پنج کشور افریقائی سرگرم مذاکره برای رسیدن به راه حلی برای انجام اصلاحات از بالا در این کشور هستند.

هم اکنون نبردهای خونین در لیبیا، هم چنان ادامه دارد. ارتش امریکا با پرتاب موشک های «توماهاوک»، اهدافی را که گفته می شود نظامی است منهدم می کند. به گفته مقامات امریکائی، این موشک ها از کشتی و زیردریائی های امریکائی مستقر در سواحل لیبیا شلیک شده اند. ظاهراً هدف این حملات، انهدام موشک های «اسکاد» حکومت قذافی عنوان شده است. هم چنین گفته می شود کماندوهای دریائی امریکائی، در برخی از سواحل لیبیا پیاده شده و سنگر گرفته اند.

وزارت دفاع امریکا، اعلام کرده است که در آستانه واگذاری فرماندهی ماموریت نظامی در لیبیا به ناتو، تعداد عملیات جنگنده های امریکائی کاهش یافته و در روزهای پنج شنبه و جمعه ۲۴ و ۲۵ مارچ ۲۰۱۱ - ۴ و ۵ حمل [فروردین] ۱۳۹۰، تنها ۵۰ عملیات نظامی صورت گرفته است. جنگنده های فرانسوی و بریتانیائی، مواضع ارتش لیبیا در شهرها را زیر آتش خود دارند.

یکی از مسئولان ناتو در بروکسل، اعلام کرده که این پیمان نظامی خود را نخست برای ماموریتی ۹۰ روزه در لیبیا آماده می کند. ناتو، مسؤولیت اجرای قطعنامه شورای امنیت مبنی بر ممنوعیت پرواز در حریم هوائی لیبیا را برعهده دارد.

ترکیه نیز که عضو پیمان ناتوست، به قطعنامه شورای امنیت برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبیا رأی ممتنع داده است. این کشور با این حال در برنامه محاصره دریائی لیبیا، شرکت کرده است. از سوی دیگر، به گزارش خبرگزاری ها، سران این کشور می کوشند، میان نمایندگان دولت قذافی و نیروهای مخالف او، نقش میانجی را ایفا کنند. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، خیر برقراری تماس تلفنی با معمر قذافی را در روزهای گذشته، رد نکرده است. بنابراین، سران دولت ترکیه از هر طرف نفع بیشتری برسد به سادگی سیاست هایشان را به آن سو می چرخانند. در حال حاضر ۲۸ کشور، عضو ناتو هستند.

امارات متحده عربی نیز با اعزام ۱۲ تا ۱۶ جنگنده پس از قطر دومین کشور عربی است که عملاً در ماموریت لیبیا با نیروهای ائتلافی مشارکت دارد. هواپیماهای جنگنده قطر نیز از روز شنبه ۲۶ مارس ۲۰۱۱ - ۶ حمل ۱۳۹۰، در نظارت بر آسمان لیبیا با نیروهای بین المللی همکاری دارند.

در حقیقت ایجاد منطقه پرواز ممنوع، اسم رمز اشغال کشورها، پس از فروپاشی شوروی، نخستین حمله هوائی پدر بوش به عراق را با هدف برقراری «نظم نوین جهانی»، در پی داشت. از آن تاریخ، سیاست پرواز ممنوع نیز به سیاست ها و وظایف شورای امنیت سازمان ملل افزوده شد و اکنون نیز در رابطه با لیبیا مطرح شده است. در واقع شورای امنیت سازمان ملل، به ویژه پس از فروپاشی شوروی، نه شورائی برای بحث و تبادل نظر در جهت برقراری صلح و آرامش در جهان و بین «ملت» ها، بلکه به مثابه ابزاری در دست دولت های امپریالیستی و در رأس همه دولت امریکا برای سازمان دهی لشکرکشی به این و یا آن کشور تبدیل شده است و قطعنامه هایش نیز چون «تحریم اقتصادی» و «منطقه پرواز ممنوع»، عمده در راستای تأمین منافع و رقابت های جهانی دولت های پیشرفته صنعتی به تصویب می رسند.

عملیات نظامی علیه لیبیا، از شنبه ۱۹ مارچ ۲۰۱۱ - ۲۸ اسفند ۱۳۸۹ آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد. در لحظاتی که موشک های امریکائی و هواپیماهای جنگی دولت های غربی به عملیات نظامی در لیبی مشغولند، حکومت اسلامی در ایران، بشار اسد در سوریه، خلیفه بحرین، دیکتاتور یمن و... با وحشی گری تمام، صف معترضان را به گلوله می بندند و به خاک و خون می کشند. زندانیان سیاسی را در زیر شدیدترین شکنجه ها قرار داده و جوخه های مرگ شان نیز فعالتر است. پادشاه عربستان که خود به شدت نگران آینده حاکمیتش است، بخشی از نیروهای

ارتش خود را با توپ و تانک برای سرکوب معترضان به بحرین اعزام کرده است. بنابراین، دولت های غربی و منطقه‌ئی، احساسات انسان دوستانه خود را با لشکرکشی هایشان ابراز کرده اند؟ همان طور که در بالا بررسی کردیم موقعیت لیبیا و رهبر دیوانه آن معمر قذافی، با موقعیت بن علی در تونس و مبارک در مصر تفاوت زیادی دارد. تحولات در لیبی، به دلایل مختلف به سرعت شکل تقابل مسلحانه میان مردم و حکومت را به خود گرفت و سازماندهی مردمی چندان مورد توجه قرار نگرفت. در چنین شرایطی، رهبری تحولات و سازماندهی آن نیز به دست وزراء و نظامیان جدا شده از دولت قذافی افتاد که هدف آن ها نه سازمان دهی مردم در راستای خواسته های مردمی، بلکه مراجعه به دولت های غربی برای حفظ خود بود. به این اساس، دولت قذافی مردم را قتل عام می کند؛ دولت موقت مخالفان در بنغازی هم فکر سازماندهی عملیات نظامی در مقابله با دولت قذافی را در دستور خود گذاشته اند، هنگامی که امکانات و توانائی رودروئی نظامی با قذافی را ندارند به دولت های غربی مراجعه کرده اند تا آنها را در پیش برد سیاست هایشان کمک کنند. دولت های غربی نیز منتظر چنین فرصتی بودند نخست قطعنامه پرواز ممنوع در شورای امنیت سازمان ملل را به تصویب رساندند و بلافاصله حملات موشکی و بمباران های هوائی خود به لیبیا را با شعارهای فریبنده «دفاع از مردم» و «برقراری دموکراسی» در این کشور، آغاز کردند. اما آن چه که در این میان هم چون مردم عراق و افغانستان بازنده خواهد بود مردم آزادیخواه و تحت ستم لیبیا است. چون که همه قرائن و شواهد نشان می دهند که واقعه لیبیا سه مرحله سخت و دشواری را پیش روی خود دارد:

ادامه جنگ داخلی؛ تقسیم کشور بین قبیله ها، یعنی دولتی در بنغازی و دولتی در طرابلس؛ و سوم آشتی بین دولت بنغازی و طرابلس با میانجی گری سازمان ملل و دولت های غربی و منطقه. در هر سه روند، بیشترین قربانیان آن، مردم عادی لیبیا هستند. در چنین شرایطی، به نظرم شانس این که مردم لیبیا، به خواسته ها و مطالبات واقعی خود برسند در حال حاضر بسیار تیره و تار شده است.

لیبیا، هفتمین تولید کننده نفت اوپک است. سهم لیبیا، از تولید نفت اوپک نزدیک به یک میلیون و ششصد هزار بشکه است. بنابراین، جنگ داخلی لیبیا قیمت نفت را تا حد بالای صد دلار افزایش داده است. پر کردن این خلأ در بازارهای جهانی انرژی، چندان ساده نیست.

ویژگی های لیبیا، ایجاب می کند که دولت های غربی و حامیان منطقه ئی آنها، بحران سرمایه داری جهانی در افریقا و آسیا را با ستراتژی و روش های خود حل و فصل کنند. این مسأله مهمی است که قاعده باید نیروهای کارگری کمونیستی به آن توجه ویژه داشته باشند تا در این مورد عمیقاً دست به روشنگری سیاسی - اجتماعی بزنند. اما طوفان انقلاب، همه کشورهای حساس منطقه خاورمیانه را یکی پس از دیگری در هم می نوردد و هیچ جریانی و دولتی و جنگی هم نمی تواند مانع پیشروی آن شود. ستراتژی عمومی غرب تاکنون، حفظ دولت های مستبد به هر قیمتی، حتی کودتاگران بوده است هر چند که این ستراتژی، بسته به موقعیت کشورها و دوری و نزدیکی شان با حاکمان وقت، دارای اتخاذ تاکتیک های متفاوتی است. اما اساس ستراتژی آن ها، جلوگیری از انقلاب، به خصوص انقلابی که کارگران، نیروهای چپ و مردم آزاده، پیشتاز آن باشند به هر ترتیبی باید مهار کنند و اجازه ندهند منافع سرمایه داری در معرض خطر قرار گیرد.

با وجود این که مردم هر کشوری در پیش برد امر مبارزاتی خود دارای ویژگی های مخصوص به خود را دارند اما، مهم ترین مسأله ای که هم اکنون در همه کشورهایی که مردم شان به پا خاسته اند مشترک است اعتراض به

سرکوب های خونین و وحشیانه دولت های مستبد و مادام العمر، اعتراض به عدم آزادی و فقر و بی کاری فزاینده است.

سرانجام حضور غرب در لیبیا، برای جلوگیری از پیشروی انقلابات در منطقه، با اهداف و سیاست های مختلفی چون حمله نظامی، راه انداختن جنگ داخلی، مهار آن ها، جلوگیری از رادیکالیزه شدن و در بهترین حالت به وجود آوردن تغییراتی از بالاست بدون این که لطمه ای به عمق مناسبات سرمایه داری وارد شود. اما خود دولت های غربی نیز دچار بحران های ساختاری سرمایه داری و با اعتراضات و اعتصابات فزاینده کارگری و مردمی روبرو هستند. بنابراین، در مقابل این نگرش سرمایه داری، نگرش سوسیالیستی جنبش های قوی کارگری و مردمی قرار دارد که با اتکاء به قدرت مردمی و سازمان دهی مبارزه طبقاتی قادر است همه معادلات و سیاست های دولت های غربی و حامیان منطقه ئی آن را در خاورمیانه بر هم بزند و سرنوشت جامعه شان را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

- حمل [فروردین] ۱۳۹۰ - بیست و نهم مارچ ۲۰۱۱